

## یادداشتهای ترجمه (۲)

### علی صلح جو

#### تبدیل واحدها در ترجمه

در تبدیل واحدها، مترجم باید ببیند اهمیت قضیه کجاست. مثلاً، فرض کنید در زمانی با این جمله روبرو شویم: "ارتفاع قفسه یازده فوت بود و در نتیجه مارگارت قدش نمی‌رسید که گلدان را از روی آن بردارد." این واحد در این جمله ناجور است و مترجم بدون هیچ تردیدی می‌تواند آن را به "سه متر" یا "حدود سه متر" ترجمه کند. در اینجا چند سانتی‌متر بالا یا پایین بودن مطرح نیست. مهم بیشتر بودن ارتفاع قفسه نسبت به قد مارگارت است.

مثالی دیگر: فرض کنید در بخشی از یک رمان نویسنده در حال توصیف یک بازار مکاره است. یکی از کالاهای عرضه شده زیتون است و زیتون فروش دارد داد می‌زد "بدو بدو حراج کردم، پاندی یک دلار." اگر بخواهیم این واحد را "دقیق" ترجمه کنیم، باید چیزی شبیه جمله زیر بنویسیم: "بدو بدو حراج کردم، ۴۵۳ گرم ۹۸۳ تومان." امکان ندارد در هیچ کجای دنیا کسی زیتون را این طور قیمت‌گذاری کند، بخصوص اگر بخواهد با صدای بلند جلب مشتری کند. بهترین کار در این مورد این است که همان "پاندی یک دلار" ترجمه کنیم. چنانچه در تبدیل آن مصر باشیم، حتماً باید از کم و زیاد آن صرف نظر کنیم و ارقامی تقریبی اما گرد و سراسر انتخاب کنیم، چیزی شبیه "کیلویی دو هزار تومان." اصولاً درک نکته و پیام اصلی در ترجمه بسیار مهم است. به عبارت دیگر، آنچه برخی از ترجمه‌ها را خراب می‌کند "دقت زیادی" است. در واقع، هنگامی که آن زیتون فروش قیمت زیتون را خود در بازار با صدای بلند اعلام و مردم را به خرید کالای خود تشویق می‌کند، دقت ریاضی درباره قیمت زیتون اهمیت چندانی ندارد، بلکه فضای فرهنگی آن جامعه و رساندن آن به خواننده اهمیت دارد.

## شکستن نقل قول

در بسیاری موارد، جمله یا عبارت نقل شده را می‌توان عیناً و یکپارچه ترجمه کرد و در جمله یا قطعه غیر نقل قول گنجانند. اما گاه ساخت نحوی نقل قول در جمله طوری است که نمی‌توان این کار را کرد.

Some speculate that Teotihuacan inhabitants may have abandoned the city because it had become "a clumsy giant ... too unwieldy" to change with the times."

اگر بخواهیم قطعه نقل قول را یک تکه ترجمه کنیم، به جمله روانی دست نخواهیم یافت. می‌توان آن را شکست و به صورت زیر ترجمه کرد:

برخی حدس می‌زنند که ساکنان تئوتی احتمالاً شهر را به این علت ترک کردند که به صورت "غول دست و پاگیری" درآمد بود "که بد قواره‌تر از آن بود که بتوان آن را با نیازهای زمان هماهنگ کرد."

همان طور که مشاهده می‌شود، فعل "درآمده بود" در میان نقل قول قرار گرفته و آن را شکسته است. البته، در چنین مواردی باید دقت کرد که چیزی از نقل قول کاسته نشود.

## استفاده و سواس آمیز از قلاب

برخی از مترجمان در استفاده از قلاب افراط می‌کنند. آنها، در واقع، زیادی امانت‌دارند. مثلاً، تمایل دارند جمله the path of an arrow is a curve را به "مسیر تیر منحنی [شکل] است" ترجمه کنند. این کاربرد قلاب درست نیست، به خصوص در متن معمولی. زمانی از قلاب استفاده می‌کنند که، اولاً، بخش اضافه شده کلمه یا عبارت مهمی باشد که در متن اصلی نیامده باشد و ثانیاً، متن اصلی اهمیت خاص داشته باشد، مانند متنهای مذهبی یگانه مثل قرآن، تورات و انجیل یا متنهای حقوقی (قراردادها) که پس و پیش شدن یا کم و زیاد شدن حتی یک کلمه ممکن است بهانه‌ای به طرف دیگر بدهد تا تعبیر نادرستی از آن بکنند. در غیر این صورت، کاربرد قلاب نه تنها بی‌فایده بلکه مخل است. اصولاً، تفاوت ساختاری زبانها با یکدیگر ایجاب می‌کند که در ترجمه کاهش و افزایش باشد و اگر قرار باشد برای هرکاهش

و افزایش ساختاری از قلاب استفاده کنیم، متن ترجمه از این علامت پر خواهد شد. مثلاً در جمله بالا curve را می‌توان هم "منحنی" ترجمه کرد و هم "منحنی شکل". زیرا افراد انگلیسی‌زبان برای منظور فوق نمی‌نویسند: The path of an arrow is of a curve shape. این بدان معناست که curve، علاوه بر "منحنی"، به معنای "منحنی شکل" نیز هست. در واقع، "شکل" در اینجا "اضافی" نیست و لزومی ندارد، به منظور رعایت امانت، داخل قلاب گذاشته شود. بنابراین، باید توجه داشت که آیا عنصر مورد نظر اضافه واقعی است یا اضافه‌ای است ناشی از تفاوت ساختار زبانها.

### ممیز

در ترجمه، برخی واژه‌ها برای خواننده زبان مقصد، گنگ و بی‌هویت است. مثلاً، ممکن است جمله "آنها با آپاچی خصومت دیرینه داشتند." برای یک نوجوان آمریکایی کاملاً مفهوم باشد اما برای نوجوان شرقی نه. آپاچی، و به طور کلی فرهنگ سرخپوستی، بخشی از تاریخ غرب است و طبیعی است که غربیها با آن آشنا باشند. یوجین نایدا معتقد است که در این گونه موارد باید از ممیز (modifier) استفاده کرد. به عبارت دیگر، مترجم در اینجا باید Apache را به "قبیله آپاچی" ترجمه کند. در واقع، مترجم در اینجا یک کلمه را به دو کلمه ترجمه می‌کند. آیا، به همین قیاس، ما نیز نباید "حجرالاسود" را با ممیز بنویسیم؟ در تاریخ نگارش ایران، بسیاری را به سبب نوشتن "سنگ حجرالاسود" متهم به بی‌سوادی کرده‌اند. ما که ایفل را در قالب "برج ایفل" و نیاگارا را به صورت "آبشار نیاگارا" می‌شناسیم چرا مجاز نیستیم حجرالاسود را در قالب سنگ حجرالاسود بشناسیم؟ اگر حجرالاسود را نام (علم) تلقی کنیم و، در حقیقت، از فارسی زبان ایرانی به طور ضمنی انتظار نداشته باشیم عربی بداند، اضافه کردن کلمه "سنگ" به آن نه تنها حشو نیست بلکه کاری در جهت فصاحت است. البته، واضح است که در متن، پس از چند بار تکرار سنگ در کنار این نام و جا افتادن آن در ذهن خواننده، می‌توان صرفاً حجرالاسود به کار برد.

واژه انگلیسی roadhog به راننده‌ای گفته می‌شود که در جاده‌ها بی‌محابا جلو ماشینها می‌پیچد، رانندگان را می‌ترساند و به سرعت راه خود را باز می‌کند و می‌رود. فرصتی مناسب برای واژه‌سازان. معنای تحت لفظی این کلمه "خوک جاده" است.

سالها پیش راننده‌ای را می‌شناختم که نامش جمشید بود و دوستانش او را "جمشید سوسمار" می‌نامیدند. علت را جويا شدم. گفتند درست مثل حرکت زیگزاگی سوسمار همواره در حال ویراژ دادن بین ماشینهاست.

### افسون معنای اول

The economist of the Enlightenment Period used to attack linguistic issues.

اگر گرفتار افسون معنای اول شویم، جمله بالا را به این صورت ترجمه خواهیم کرد:

– اقتصاددانان عصر روشنگری به موضوعات زبانی حمله می‌کردند.

قضیه تقریباً بر عکس است. ترجمه درست این است: "اقتصاددانان عصر روشنگری با علاقه به موضوعات زبانی می‌پرداختند." مقاله "افسون معنای اول"، به قلم سیروس پرهام، مقاله بسیار خوبی است که در یکی از شماره‌های مجله نشر دانش چاپ شده است. در این مقاله گفته می‌شود که مترجمان سهل‌انگار در مراجعه به فرهنگ لغت فقط به معنای اول کلمه توجه می‌کنند و زحمت بررسی معنی‌های دیگر را به خود نمی‌دهند.

### آدمهای پرخور

امریکایی‌های پرخور "مثل اسب می‌خورند" و ایرانی‌های پر خور "مثل گاو". در ترجمه‌ای دیدم که مترجم to eat like a horse را "مثل اسب می‌خورد" ترجمه کرده بود. اگر گفته بود "مثل خر" باز یک چیزی.

### ترجمه فرهنگی و ایدئولوژیک

متنی داده بودم به دانشجویان برای ترجمه که در آن شرح می‌داد اگر کسی بخواهد به سالمندان و معلولان کمک کند چه باید بکند. در دو سه جای این متن به عبارت this work (این کار) اشاره شده بود. برخی از دانشجویان این عبارت را "این کار خیر" ترجمه کرده بودند، بدون این که در جایی از متن انگلیسی به "خیر" بودن این کار اشاره شده باشد. این پدیده، همچنین، نمونه‌ای است از تأثیر ایدئولوژی در ترجمه. کمک به سالمندان در فرهنگ ما

کاری "خیر"، تلقی می‌شود و، در نتیجه، فرهنگ و ایدئولوژی ما، خواه ناخواه، در ترجمه تأثیر می‌کند.

### نامهای میانی کوتاه شده

نام افراد در زبانهای اروپایی غالباً سه تایی است. در چنین مواردی، نام میانی به صورت اختصار (کوتاه نوشت) نشان داده می‌شود، مانند John C. Hood. این گونه نامها، تا جایی که در پانویس، کتابنامه، یا هر جای دیگری که این نامها در آنها لاتینی (با املاهای اصلی) می‌آید، هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند. مشکل زمانی آغاز می‌شود که بخواهیم این نامها را با املاهای فارسی بنویسیم. مسلماً، در هر ترجمه‌ای، به خصوص در ترجمه کتابهای تاریخی، دایره‌المعارفها و هر کتاب یا مقاله‌ی پر اسم دیگر، مترجم به تعداد زیادی از این نامها برمی‌خورد که باید آنها را به فارسی ترجمه یا، به عبارت دقیقتر، به فارسی آوانویسی کند.

مسئله این است که مترجم معمولاً نمی‌داند که صورت کامل نام میانی چیست. مثلاً، در مورد بالا، حرف اختصاری یا کوتاه نوشت C، که همواره با حروف بزرگ نشان داده می‌شود، ممکن است نماینده Carl, Charles یا نامهای دیگری باشد. غالباً، جستجو برای یافتن صورت کامل این نوع نامهای میانی در منابع به جایی نمی‌رسد. به نظر می‌رسد که غربیها این نامها را به همین صورت می‌پذیرند و صورت کامل آنها برایشان چندان اهمیتی ندارد. مسئله مترجم ایرانی چیز دیگری است. اگر مترجم صورت کامل نام میانی را بداند، مشکلی در کار نیست، در این صورت، یا نام را کامل (سه تایی) ترجمه می‌کند یا این که می‌تواند، همچون زبان اصلی، نام میانی را به صورت کوتاه نوشت بیاورد، زیرا صورت کامل نام میانی را می‌داند و از روی تلفظ و املاهای آن به فارسی می‌تواند حرف آغازین را بنویسد. مثلاً اگر نام میانی Cary باشد، می‌تواند بنویسد "جان کاری هود" یا "جان ک. هود". اما فرض کنید، چنانکه در اغلب موارد پیش می‌آید، مترجم نتواند به صورت اصلی نام میانی دست یابد. بعضی از مترجمان، در چنین مواردی، به این صورت عمل می‌کنند: "جان سی. هود". این کار دواشکال دارد. اول این که از حوزه اختصار خارج است. اصولاً، اختصار، در مورد نام شخص، فقط باید یک حرف باشد، مانند "ع. پاشائی". این حرف اختصاری ممکن است علی، عباس، عبدالله و یا نامهای دیگری باشد. نکته این است که حرف (ع) نماینده هر کدام از نامهای بالا که باشد، باید تک حرفی باشد. به سخن دیگر، ما نمی‌توانیم به جای "ع. پاشائی" بنویسیم "عین. پاشائی". در

اختصارات، تلفظ حرف اختصاری ملاک نیست، خود حرف ملاک است. عین پاشائی اختصار نیست، صورت کاملی از یک نام است، زیرا می‌توان فرض کرد نام کسی "عین" باشد. مسئله "جان سی. هود" نیز همین است؛ یعنی "سی" اختصار نیست زیرا از دو حرف تشکیل شده است.

برخی از مترجمان، برای پرهیز از این مشکل، این گونه اختصارات را به صورت "جان س. هود" ترجمه می‌کنند. مشکل دوم در همین جا رخ می‌نماید. حرف اختصاری باید نماینده حرف اول آن نام باشد.

مترجم، بدون اطلاع از صورت اصلی نام (Cary) و تنها به اتکای وجود حرف لاتین (C) آن را به "س" ترجمه می‌کند. در این روش، تک حرفی بودن اختصار رعایت شده اما مشکل بزرگتری ایجاد شده است. در واقع، ترجمه این نام "جان س. هود" کاملاً غلط است زیرا نام میانی "کاری" است و حرف "س" نمی‌تواند نماینده حرف اول آن باشد. در حقیقت اگر مترجم بخواهد صورت درست کومه نوشت این نام را بدهد، باید آن را به صورت "جان ک. هود" ترجمه کند، اما این امر مستلزم دانستن صورت کامل نام میانی است که غالباً کاری غیر ممکن است. علاوه بر این، مشکل در این جا فقط شک میان "س" و "ک" نیست. گاه حرف لاتین نماینده صدایی غیر از "س" یا "ک" است. برای مثال، فرض کنید نام کامل این شخص John Charles Hood باشد. در این صورت، شکل درست ترجمه این نام "جان چ. هود" است.

برخی از مترجمان چنین استدلال می‌کنند که صورت "جان سی. هود" درست است زیرا خواننده در تلفظ "سی" به حرف C انگلیسی پی خواهد برد. این استدلال، علاوه بر نقض ماهیت تک حرفی بودن اختصار، اشکال دیگری نیز دارد. فرض کنید به جای حرف C در این نام حرف J بود. مطابق استدلال این گروه از مترجمان، چنین نامی باید به صورت "جان جی. هود" نوشته شود. مشکل اخیر این است که خواننده، به صرف وجود "جی"، چگونه می‌تواند به حرف J پی ببرد، زیرا "جی" می‌تواند نماینده حرف G نیز باشد. یا این که فرض کنید به جای حرف C حرف A بود، یعنی نام مورد بحث John A. Hood بود. چنانچه این نام را به "جان ای. هود" ترجمه کنیم، خواننده از روی "ای" نمی‌تواند بفهمد که صورت اختصاری این نام در اصل A بوده است، زیرا این احتمال وجود دارد که این اختصار، در اصل، حرف

E بوده باشد و حرف E را نیز، در روش اخیر، باید به صورت "ای" نشان داد. بنابراین خواننده به صرف وجود "ای" نمی‌تواند به حرف اختصاری اصلی پی ببرد.

راه‌حل چیست؟ راه حل این است که ابتدا از خودمان پرسیم که چرا خود غریبها اصولاً نام وسط را، در صورت وجود، می‌آورند. مثلاً، چرا نمی‌نویسند John Hood و اصرار دارند که حتماً حرف C را در میان آن بیاورند. علت اصلی این کار این است که نام این فرد سه تایی است. همان طور که ما، مثلاً، "محمد حسین کریمی" را نمی‌توانیم به صورت "محمد کریمی" بنویسیم، آنها نیز نمی‌توانند چنین کنند. بنابراین، آنها حرف میانی C را به این دلیل در نام مورد نظر می‌گنجانند که اگر به فرض کسی، به هر دلیلی، به دنبال اطلاعات بیشتری از او در منابع بوده، بتواند او را در منابع پیدا کند و چنانچه احیاناً John Hood دیگری، مثلاً John J. Hood وجود داشت، با آن مشتبه نشود. خلاصه این که، صورت اختصاری میانی تنها به این دلیل در نوشته‌های غربی وجود دارد که هویت فرد را مشخص کند.

با در نظر گرفتن نکات بالا، مترجم می‌تواند مشکل فوق را به این صورت برطرف کند که از ترجمه نام میانی بگذرد و آن را صرفاً به "جان هود" ترجمه کند. می‌ماند مشکل هویت این شخص چون، همان طور که اشاره شد، ممکن است "جان هود" های دیگری هم باشند که، به فرض نیاز به جستجوی آنها برای اطلاعات بیشتر، با آن مشتبه شوند. همان طور که در آغاز این بحث اشاره شد، مسئله کوتاه نوشتن مربوط می‌شود به ترجمه کتابها و مقالات و معمولاً در این متون نام کامل اشخاص در جایی از مقاله یا کتاب، معمولاً در کتابنامه، ذکر می‌شود و چون کتابنامه‌ها را، در کتابها و مقالات ترجمه شده، عیناً به حروف لاتین می‌دهند، نام مورد نظر، با حرف اختصاری میانی در آن می‌آید و ابزار لازم برای دست یافتن به اطلاعات بیشتر درباره آن را در اختیار خواننده جستجوگر قرار می‌دهد. در چنین مواردی، مترجم هر جا با نام مورد نظر برخورد کند، به راحتی می‌تواند از آوردن حرف اختصاری میانی بگذرد و تنها بخش اول و سوم نام را ترجمه کند. اگر صورت لاتینی نام مورد نظر در کتابنامه نیامده باشد، یا نوشته فاقد کتابنامه باشد، مترجم می‌تواند یک بار - اولین بار که با نام مورد نظر برخورد می‌کند - صورت کامل لاتینی آن را همراه با اختصار میانی، در پانویس یا هر جای مناسب دیگر، بدهد تا سرنخی باشد برای جویندگان احتمالی اطلاعات بیشتر درباره آن شخص.

## تی. اس. الیت (T. S. Eliot)

همان طور که در مدخل پیشین گفته شد، نامهای میانی کوتاه‌نوشت را باید به صورت کوتاه‌نوشت ترجمه کرد که مشکل آن توضیح داده شد و راه حلی نیز عرضه شد. اما برخی گمان می‌کنند که تی. اس. الیت نمونه خوبی است برای این که ثابت کنند کوتاه‌نوشتها باید عیناً، نه به صورت حرف تک، بیابند. نظر درستی نیست. اینها استثنا هستند. کافی است به یک دایرةالمعارف انگلیسی مراجعه کنید تا این امر روشن شود. در دایره المعارفها، ابتدا نام خانوادگی و سپس نام کوچک افراد ذکر می‌شود. انگلیسی‌ها یا امریکاییها این اسمها را عیناً تلفظ می‌کنند نه به صورت کوتاه‌نوشت. مثلاً، می‌گویند برتراند راسل (نه بی. راسل) یا ارنست همینگوی (نه ای. همینگوی) یا ادگار الن پو (نه ئی. ای. پو). اما نامهایی مانند تی. اس. الیت یا دی. اچ. لارنس (D. H. Lawrence) را عیناً به همین صورت تلفظ می‌کنند نه به صورت تامس استرنز الیت یا دیوید هربرت لارنس. در دایره المعارفها نیز، پس از دادن نام کوچک این افراد، صورت کوتاه شده آنها را داخل پرانتز (به صورت T. S. ; D. H.) می‌آورند، کاری که در مورد نامهای دیگر نمی‌کنند. کلماتی مانند تی‌بی‌تی یا بی‌اف. گودریچ یا جان اف. کندی از این زمره‌اند.

بنابراین، با تکیه بر الگوی نامهایی مانند تی. اس. الیت یا دی. اچ. لارنس نمی‌توان بقیه کوتاه‌نوشتها را نیز به همین روال نوشت. در متون انگلیسی، نامهای اشخاص را می‌توان کامل یا به اختصار نوشت. به عبارت دیگر هم می‌توان نوشت برتراند راسل (Bertrand Russell) و هم ب. راسل (B. Russell). نکته مهم این است که خواننده انگلیسی به هنگام خواندن این نامها در متن، هر دو را "برتراند راسل" تلفظ می‌کند، یا، به هنگام سخنرانی، هرگز نمی‌گوید "بی. راسل" بلکه صورت کامل آن را تلفظ می‌کند. اما این امر درباره نامهایی مانند دی. اچ. لارنس و تی. اس. الیت صادق نیست. اینها استثنا هستند و به همین صورت تلفظ می‌شوند و تعدادشان در زبان انگلیسی بسیار کم است. این گونه نامها را نباید مبنایی برای کوتاه نویسی در زبان فارسی دانست.